

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

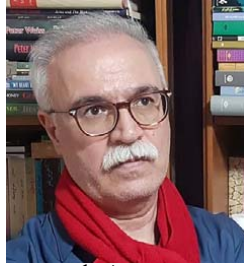
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

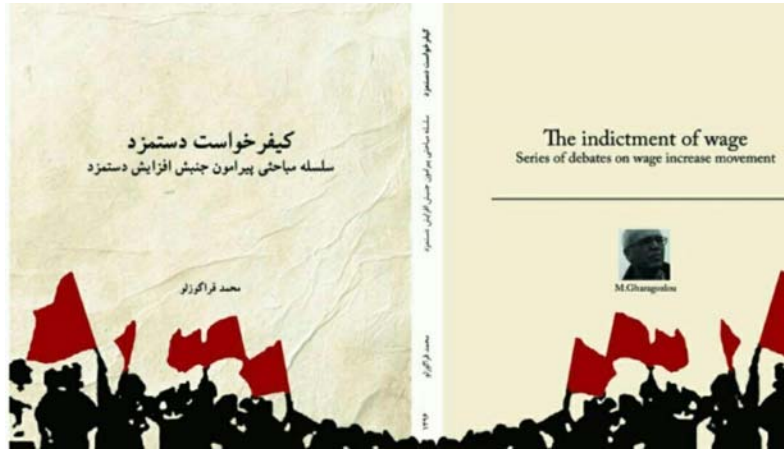
آئینه ایران

داکتر محمد فراگوزلو
۳۰ اپریل ۲۰۲۴



داکتر محمد فراگوزلو

کیفرخواست دستمزد



(۲. خط معاش: خط فقر)

رفقای کارگر! به بخش دوم این مجموعه مقالات خوش آمدید. در آستانه روز جهانی کارگران کماکان مهم‌ترین اولویت و دغدغه اصلی کارگران ایران مبارزه پیگیر طبقاتی برای افزایش دستمزد منطبق بر رفاه و ایجاد تشکل مستقل از کل طیف‌ها و بلوک‌های بورژوازی است. در بخش پیشین با یک بازگشت تاریخی نشان دادم که شعار “معیشت حق مسلم ماست” – که از سوی بخشی از چپ و جمعی از کارگران – مطرح شده ناآگاهانه علیه منافع طبقاتی کل بخش‌های طبقه کارگر موضع گرفته است. گفتم و تأکید می‌کنم و در این بخش نیز ابعاد بیشتری از موضوع را می‌کاوم که “معیشت” یا “سبد معاش” همان “مزد بخور و نمیر” یا مزد حداقل فیزیکی منطبق بر خط فقر نسبی است. پیش از ورود

به این مؤلفه مهم لازم می‌دانم بار دیگر وارد تبیین صف بندی های دو جناح اصلی بورژوازی حاکم شوم تا بخشی از توهم و شائبه‌هایی که اینجا و آنجا از سوی این و آن به میان آمده است را بشکنم. این توهم خطرناک چیزی جز این نیست که کارگران ایران تصور کنند با واگذاری مراکز تولیدی و خدماتی خود از “بخش خصوصی” به دولت حاکم وضع دستمزدشان بهتر از پیش خواهد شد. من در مقاله “خصوصی سازی خوب بد زشت” با آمار استدلال کردم، خلاف نظام های اجتماعی سرمایه داری معاصر به ویژه در غرب که نتولیرالیسم با خصوصی سازی و رقابت میان دولت و سرمایه داران خصوصی شکل بسته است در ایران “بخش خصوصی” به شکل رایج حقوقی و حقیقی آن که امثال دیوید هاروی – همچون خصلت انفکاک ناپذیر و اصلی نتولیرالیسم آب بندی کرده اند – وجود خارجی ندارد. در نظام اجتماعی تولید سرمایه داری ایران مراکز و بنگاه های صنعتی و خدماتی متعلق به مردم – که دولت متصدی اداره آنها و خدمات رسانی رایگان یا بسیار ارزان به مردم است – به ثمن به خس و بدون هرگونه تشریفات صوری به سرمایه داران وابسته به قدرت سیاسی حاکم واگذار می شوند. این صاحبان جدید و مفت خر و مفتخوار، مزد و ساعت کار و تعداد کارگران و کیفیت و کمیت تولید و سایر خدمات را بنا بر منافع و سود شخصی خود تعیین می کنند. به عبارت روشن تر اصطلاح خصوصی سازی در ایران چیزی شبیه دودره کردن (بالا کشیدن) اموال عمومی و حذف خدمات ارزان دولتی است. به همین سبب اصلاح طلبان با انتقاد از این “خصوصی سازی بد” آن را “خصوصی سازی” خوانده اند و خواستار “خصوصی سازی متعارف” شده اند. جناح راست و فاشیست اپوزیسیون ایران – از مجاهدین خلق (ماده ۸ از “طرح مریم رجوی برای آینده ایران”: عدالت و فرصت های برابر در اشتغال و در کسب و کار و بازار آزاد برای تمام مردم ایران”) تا سلطنت طلبان و غیره ضمن حمایت آشکار از “بازار آزاد” – “که همان توحش مالکیت خصوصی است. از “خصوصی سازی زشت” کنونی جمهوری اسلامی انتقاد می کنند. این گروه ها درست مانند اصلاح طلبان و جماعت عمده ای از جمهوری خواهان “تقدس مالکیت خصوصی” – به عنوان یکی از اصول بنیادی “منشور جهانی حقوق بشر” – “و البته “خصوصی سازی خوش خیم و خوب” را به رسمیت شناخته اند. در نهایت داستان “خصوصی سازی” یا به تعبیر “برنامه هفتم توسعه” / “مولد سازی” همان تقدس و تقدیس “مالکیت خصوصی” و قوام بخشیدن به سلسله قوانین ضد کارگری “بازار آزاد” است. واگذاری و فروش اموال مردم به هر فرد و نهادی از “شرکت تعاونی مبین ناجا” تا فلان طیف نظامی و امنیتی و سیاسی بوروکرات و تکنوکرات نزدیک و دور و بهمان فرد کراواتی ژینگول تازه از فرنگ آمده همان خصوصی سازی است. به یاد داشته باشیم که اموال ملی از مخابرات و پست و نفت و گاز و حمل و نقل و جاده و برق و آب و گاز و بیمارستان و درمانگاه و دانشگاه و مدرسه و کل صنایع از ذوب آهن و آلومینیوم و فولاد گرفته تا خودروسازی و معادن و دریا و زمین و جنگل و آسمان موقتاً به عنوان “امانت” به دولت سپرده شده است تا از این طریق به استخدام آحاد مردم نیازمند در آید. افرادی که این اموال ملی را “گران” یا به ثمن به خس می‌خرند بدانند روزی صاحبان اصلی این صنایع و خدمات توی سر این حضرات سرمایه دار خواهند زد و اموال ملی را اجتماعی و به نفع آحاد جامعه خواهند کرد.

به جز این ها اصطلاح عجیب “کار آفرین” هم در ادبیات اقتصاد سیاسی سرمایه داری ایران جای کارفرما و سرمایه دار را گرفته است و هر سال به “کار آفرین خوب و موفق” جوایزی ویژه اهداء می شود. با این توصیف کمتر کسی است نداند که “شورای عالی کار” که برای تعیین دستمزد در اواخر هر سال خورشیدی تشکیل جلسه می‌دهد “شورای سه جانبه ای” است که علاوه بر نماینده دولت سرمایه داری حاکم (وزیر کار یا...) و حضرات کارفرما (همان افراد وابسته به قدرت و صاحبان ثروت های افسانه‌ئی و رانتی و کار آفرین) از “نمایندگان شوراهای اسلامی کار” تشکیل شده است. طی دو سال گذشته و همزمان با عروج دولت “سید محرومان” نرخ تورم از دولت شدیداً دست راستی “شیخ

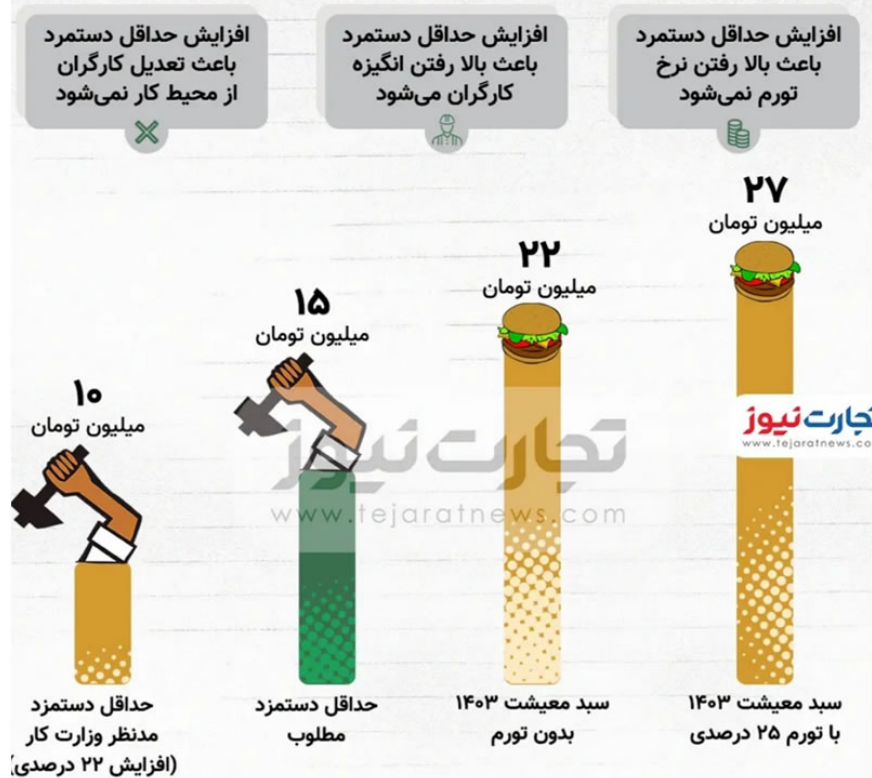
خندان” و “حلقه نیاوران” پیشی گرفت. در همین راستا تعمیق فقیرسازی و تصویب برنامه ضد کارگری هفتم و تعرض جدید به سطح زندگی طبقه کارگر شاغل و بازنشسته و بیکار به برنامه و سیاست رسمی دولت تبدیل شد. به موازات تشدید وخامت زندگی کارگران، “نمایندگان” خودخوانده “کارگری” عضو شورای سه جانبه بدون امضای مصوبه نهائی تعیین مزد، از شورا بیرون جهیدند. داستان چیست؟ چرا این افراد که همگی از وفاداران ثابت شده نظام حاکم هستند حاضر به تمکین در برابر مصوبه “شورا” و “مزد” معین آن نشدند؟ چرا این “نمایندگان” هنوز هم از حداقل مزد دوبرابری مصوبه دولت دفاع می کنند؟ برای ورود به جزئیات بیشتری از این ماجرا یک بار دیگر رفقای کارگر را به بخش پیشین این مقاله و داستان انتقاد غازان خان از لت و پار کردن فزیک نیروی کار و دفاع از “مزد بخور و نمیر” ارجاع می دهیم. چنین ارجاعی اما سخت ناپسند است. سال جاری و خلاف توهم “فعالان کارگری” طرفدار دولت “سید محرومان” صف بندی های سه طیف بورژوازی بسیار جالب بود. اجازه دهید به منظور پرهیز از داستان “تشویش افکار عمومی” گوشه ای از ماجرا را به نقل از “برادری خودی” بشنویم. حمید حاج اسماعیلی – که روزنامه نئولیبرال “هم میهن” وابسته به باند رفسنجانی او را “کارشناس بازار کار” معرفی کرده است- روز ۱۵ فروردین- حمل- ۱۴۰۳ گفت:

« بنده بلافاصله بعد از تعیین مزد در شورای عالی کار با یکی از نمایندگان اصلی کارفرمایان صحبت کردم که ایشان به صراحت گفت ما آمادگی این را داشتیم که دستمزدی به مراتب بیشتر از این رقم را برای کارگران تصویب کنیم... [اما] دولت مانع افزایش دستمزد و واقعی شدن دستمزد کارگران در کشور است... اقدامات و رفتارهای دولت در سال گذشته علیه کارگران و ضد منافع آنان و منافع ملی بود و در واقع دولت اعتنائی به حقوق کارگران در کشور ندارد.»^۱

واووووو! به خطر افتادن و ضدیت با “منافع ملی” را که می دانید یعنی چه؟ و البته وووووووو ی بعدی این که سنگر طرح دفاع از “حقوق کارگران” به تسخیر کارفرمایان “محترم” و روزنامه عمیقاً دست راستی و ضدکارگری و نئولیبرال “هم میهن” در آمده است. ممکن است گفته شود این فقط یک مورد خاص است. اما چنین نیست. در تمام رسانه های نئولیبرال – از سرکرده آنان یعنی “شرق” تا اعتماد و دنیای اقتصاد و آرمان و جهان صنعت و جهان اقتصاد و همه و همه – می توان ده ها مورد مشابه و حتا “رادیکال تر” سراغ گرفت. به نمودار ذیل خم شوید تا به ته عرض من برسید. این نمودار را “تجارت نیوز” منتشر کرده. همان پایگاهی که تا ۳ سال پیش مخالف خونی افزایش دستمزدها بود و از انجماد مزد حمایت بی قید و شرط می کرد:

چرا حداقل دستمزد کارگران باید ۱۵ میلیون تومان باشد؟

ت نیوز



می شود این بحث را با اصطلاح «No Comment» بست و دنبال کار خود رفت. اما نه نمی شود. توجه کنید این «تجارت نیوز» (گونه وطنی فایننشال تایمز) است که «سبد معیشت» منطبق بر تورم ۲۵ درصدی را در همین سال جاری که نفس های ما را در اردیبهشت ماهش به شماره انداخته است، رقم ناقابل ۲۷ میلیون تومان اعلام کرده است. سرتان را نخارنید! وال استریت ژورنال های دیگر ایرانی نیز همین روایت را از حداقل دستمزد نقل کرده اند. لطفاً و محض رضای هر که دوست دارید عبارت های بالای این ارقام را با صدای بلند برای آقایان «محترم» غنی نژاد و نیلی و نوبخت و نهبان و رقباء و شرکای شان در دولت سید محرومان – از جمله جنابان صولت مرتضوی و احسان خاندوزی محمدرضا فرزین و سایرین – بخوانید:

«افزایش حداقل دستمزد باعث بالا رفتن نرخ تورم نمی شود».

«افزایش حداقل دستمزد باعث بالا رفتن انگیزه کارگران می شود».

و سرانجام بله سرانجام زده تو خال. بنگ بنگ:

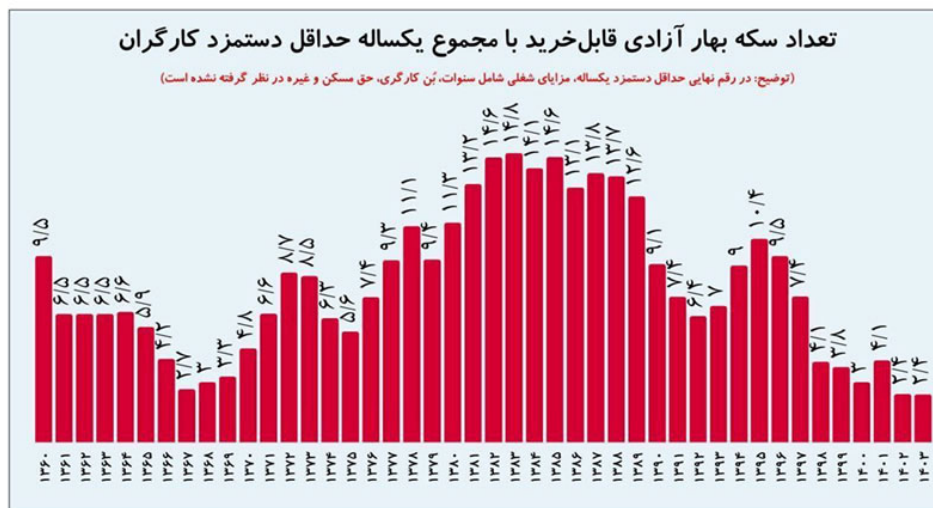
«افزایش حداقل دستمزد باعث تعدیل کارگران از محیط کار نمی شود».

لغت نامه یا دیکشنری: این نویسنده سراپا تقصیر اضافه می کند که معنای سراسر است و آدمیزادگونه عبارت «تعدیل کارگران» همان اخراج و بیکاری کارگران است. نئولیبرالیسم ترم «تعدیل» را ساخته است تا هیولای «اخراج» را بی رنگ کند!

به پدر و پدر جد آدم اسمیت و هایک و فریدمن قسم که ترسیم کننده نمودار “تجارت نیوز” نه مارکسیست است نه بلشویک است نه با ستالین و مانو “چت” کرده است و نه اصلاً از سرکوجه کینز و استیگلیتز و کروگمن و بچه محل هاشون رد شده است! نمودار هم “فیک” و “فوتو شاپ” نیست. محصول “پژوهش های پایان نامه نویسان سفارشی و نابغه کارشناسی ارشد و دکترای” جلوی دانشگاه تهران هم نیست! خب نیست دیگه دوست عزیز! مضاف به این که تأکید مکرر بر ضرورت پرداخت دستمزد ۲۲ میلیون تومانی از سوی “دانشجویان عدالت خواه و بسیجی” صورت نگرفته است. همان ها که گاه و بیگاه در شوش مهمان این و آن بودند و سرانجام با هزار نیرنگ “جنگ شکر” را در رقابت دو جناح قربانی کردند. این آمار از سوی رسانه هائی به میان آمده است که صاحبان شان نئولیبرالیسم وطنی را زائیده و بزرگ کرده اند. این گونه مباحث را که نمی شود در قالب جدل های موسوم به “فکشالیسم” دیوید هلد جاسازی کرد. به نظر شما می شود؟

به این ترتیب وارد شدن به مسأله حیاتی سرکوب مزد طی سال های گذشته اولویت اساسی جنبش کارگری است. کما این که مقاومت در مقابل برنامه هفتم توسعه و نبرد علیه سیاست فقیرسازی [“افزایش ۸ میلیون نفر دیگر (۱۰ درصد جمعیت زنده کشور) به جمعیت فقیران طی دو سال گذشته”] (روزنامه اعتماد/ دوشنبه ۳ اردیبهشت-ثور- ۱۴۰۳ ش: ۵۷۴۴)^۲ وظیفه اصلی طبقه کارگران ایران و هر انسان شریف و مبارزی است که دل در گرو رفاه و شادی زحمتکشانشان دارد. این فقیرسازی هدفمند است. ستراتیژی ویژه ای در فضای آن نهفته است. این فقیرسازی فقط غنی تر سازی بورژوازی و امتیاز دادن به خرده بورژوازی مرفه و فروپاشی نظم و زوال انتظام هستی اجتماعی ۶۰ میلیون خانوار کارگری را هدف نگرفته است. این فقیرسازی یک “نا به جایی طبقاتی” را در مرکز تعرض خود قرار داده است. همان مبحثی که در آستانه انقلاب اکتبر نیز مورد توجه لنین واقع شده بود و مترجمان به اشتباه آن را “خطر فلاکت” خوانده اند.

توجه کنید! توجه کنید! این یک خبر فوری نیست! این اخطار فاجعه است: از سال ۱۳۹۳ تا همین سال جاری یعنی طی ده سال اخیر حداقل دستمزد کارگران از امکان خرید ۷ سکه تمام به ۲ تا ۴ سکه کاهش یافته است. فاشیست های سلطنت طلب بل نگیرند. در سال ۱۳۵۷ با احتساب دستمزد ۱۷۴۰ تومانی و بهای هزار تومانی یک سکه، تمام کارگران و مزدگیران می توانستند در سال ۲۰۸۸ سکه تمام بخرند. این هم یک نمودارش تا “همه با هم” بگویند: “فلسطینو رها کن/ فکری به حال ما کن”!



راستی هنوز هم زیر پرچم “سبز” و “بنفش” و “عدالتخواه” معتقدی که انباشت مکرر و موفق سرمایه یعنی کشک و آز سیری ناپذیر بورژوازی ایران به تجمیع ثروت و سرمایه یعنی زرشک و تمام این هزار و هفتصد هشتصد میلیارد دالر درآمد نفتی این چهار دهه رفته تو کیسه حوئی های یمن و مردم سوریه و فلسطین و خرج جنوب لبنان و حزب الله و حماس شده؟ هنوز هم فکر می کنی اگر “غزه و لبنان و سوریه و عراق” از روی کره زمین محو شده بودند و جان و مالت فدای “ایران، این مرز پرگهر” می شد اکنون دستمزد کارگر ۲۰۰۰ دالر در ماه بود؟ هنوز هم فکر می کنی اگر چهار تا پهباد شاهد به حوئی نمی دادند این ۴۰ میلیون نفر بی خانمان ایرانی – آمار دولتی ۳۲ میلیون نفر مساوی ۸ میلیون خانوار است. صاحب خانه مناسب می شدند؟ اگر هنوز اینگونه می اندیشی بهتر است به جای مطالعه در مورد چپستی و روند “انباشت سرمایه” طی چهل و چهار سال گذشته بروی چهار عمل اصلی و جدول ضرب بیاموزی و در میدان خیلی خیالی و خالی از نان و کار و مسکن “آپارتاید جنسی” و هویتی و قومی بچرخ. اقتصاد سیاسی پیشکش! و به جای این که دنبال این دالرها و سکه ها و پورشه ها و زمین های ازگل و لواسانت و دربند و هتل ها و قصرهای باکینگ هامی تهران و غیره بگردی و بیهوده گورستان های بی نام و نشان کودکان و زنان و مبارزان به خاک و خون افتاده فلسطینی را شخم بزنی سری هم به ولنجک و زعفرانیه و الاهیه و اندرزگو و نیاوران بکشی! صحبت از فلسطین ذکر مصیبت است؟ بس کنم؟ باشد! اما تو هم که برای ناتو و نتانیاهو و زلنسکی و فاشیسم و صهیونیسم کف می زنی و خواب عراقیزه شدن ایران می بینی و خود را کززی و چلبی و علاوی فرض می کنی کمی انسان باش! تو شکوه مبارزه طبقاتی را به ابتذال بکش و من به بحث معاش ادامه می دهم! رفقاء من را به خاطر این حاشیه روی خواهند بخشید!

خط معاش – خط فقر

در بخش پیشین گفتیم که موضوع “معیشت” همان “خط فقر نسبی” یا “دستمزد فزیک” و “بخور و نمیر” است. همچنین گفتیم پدیده تعیین دستمزد بر مبنای معاش خانوار متأثر از بند دوم ماده چهل و یک قانون کار است. خیلی ها در ایران تحت عنوان “چپ” و “فعال کارگری” از این ماده و دو بند آن دفاع می کنند. واقعیت اما این است که بخش های پیشتاز جنبش کارگری سوسیالیستی از این ماده و هر دو بند آن عبور کرده اند. باری ریشه نظری موضوع معاش و معیشت به عنوان پایه مزد به لحاظ تاریخی از تئوری “وجه مزد بر اساس سطح معیشت” Subsistence theory of wages یا قانون مفرغ مزد Iron Law Of Wage تأثیر گرفته است و از سوی نویسندگانی چون مولی اورشانسکی در متن مبحث “آستانه های فقر The Poverty Thresholds” در مسیر دیگری تبیین شده است. از سوی دیگر از نظریه کنسرواتیستی دستمزد منطبق بر “خط فقر مطلق Absolute Poverty” نیز تحت عنوان دستمزد “بخور و نمیر Subsistence Level” یاد شده. بنا به یک تعبیر اصل این ماجرا به نظریه جمعیتی مالتوس پیوند خورده است. به این اعتبار تغییر و تحول جمعیتی به مثابه مبنای متغیر عوامل اجتماعی به لحاظ واقعی و عینی دستمزدها را در حدی باز می دارد که کارگران کار می کنند و دستمزد می گیرند که بخورند و نمیرند تا باز هم کار کنند! از سوی دیگر مفاد “سبب معاش” در هر کشوری و بنا به تمایل و منافع طبقاتی دولت های حاکم امری کاملاً تفسیرپذیر است. مثلاً بورژوازی ایران برای تعریف محتویات “سبب معاش” هیچ جایی برای این امر قائل نیست که کارگران و فرزندان شان حق دارند یک ساز موسیقی بیاموزند، مدرسه فوتبال یا شنا و ژیمناستیک و... بروند، لپ تاپ داشته باشند، تئاتر و سینما و کنسرت و استادیوم ورزشی و مسافرت داخل و خارج بروند، هفته ای یک بار خانوادگی در یک رستوران جمع شوند، اعضای فامیل و همسایه ها را برای جشن سال یاد ازواج یا تولد دعوت به شام کنند، نت پرسرعت داشته باشند،

روزنامه و کتاب بخزند و هزینه آموختن یک زبان رایج خارجی را بپردازند و غیره! تمام اینها از نظر بورژوازی حاکم ایران در شمار کالاهای “لاکچری” محسوب می شوند و صرفاً برای VIP نشینان رزرو شده اند. وقتی مصرف گوشت و ماهی و لبنیات و آجیل و شیرینی و دارو و درمان و تأمین مبلغ رهن یک آپارتمان فسیل دو اتاق در جنوب شهر برای کارگران به امری رؤیائی تبدیل شده است پس طرح موضوع رفتن به سینما و تئاتر و آموزش زبان خارجی و ورزش که از بیخ و بن جائی در سبد معاش ندارد. به این ترتیب بنیاد بند دوم از ماده ۴۱ قانون کار از بیخ و بن بر باد است.

جمع بندی:

الف. خصوصی سازی یا واگذاری اموال ملی به افراد و نهادها مستقل از شخصیت حقیقی و حقوقی این دسته باید زیر ضرب جنبش کارگری سوسیالیستی قرار گیرد. در اینجا مسأله مطلقاً این نیست که در جریان واگذاری فلان بخش صنعتی یا خدماتی یک کراواتی لیبرال و جمهوری خواه یا مجاهد و سکولار و پهلوی چی صاحب و مالک جدید شده یا فلان فرد و سازمان نظامی امنیتی. مسأله بسادگی بر سر مالکیت است. مالکیت خصوصی در تمام ابعاد آن به زیان کارگران و علیه منافع عمومی جامعه است. به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی در هر کجا – از جمله “منشور جهانی حقوق بشر” – علیه منافع عمومی اکثریت جامعه و طبقه کارگر است.

ب. در مورد مالکیت دولتی بر صنایع و خدمات نیز همین امر صادق است. حمایت از کنار زدن بخش خصوصی و تحویل این یا آن بخش صنعتی به دولتی که سرسختانه از “تقدس مالکیت” دفاع می کند – و چنان که نشان دادم طرفدار پرو پا قرص انجماد دستمزدها است – اگر ناشی از ناگاهی “فعالان کارگری” نباشد طرح و برنامه اتاق های فکر حکومتی است که قصدشان مشروعیت بخشیدن به دولت بورژوازی حاکم است.

پ. بورژوازی ایران تجدید آرایش طبقاتی خود را به منظور آغاز دور جدیدی از انباشت سرمایه از دو سال پیش در دستور کار قرار داده است. انجماد دستمزدها، ارزان سازی نرخ ریال، تشدید واگذاری ها و خصوصی سازی ها، برنامه هفتم که به تمامی در خدمت واگذاری ها است و حتا کلمه ای از مبارزه با فقر سخن نمی گوید، امکان حذف ماده ۴۱ قانون کار و حواله تعیین دستمزد به مجلس شورای اسلامی و خلاص شدن دولت از بحث ها و سؤال های اسفندماه-حوت- هر سال، افزایش سن بازنشستگی، تعمیق فقیرسازی به ویژه در حوزه مسکن و غذا و درمان و چشم بستن به روی فسادهای دامنه دار و رها کردن مافیای پزشکان جراح برای اخذ رشوه های بالای پنجاه میلیون تومانی و... از “دستاورد های انقلابی و درخشان” دولت سید محرومان است.

ت. استحاله پیشتازان سوسیالیست جنبش کارگری در جریان های لیبرالی که خود را اخیراً به صورت امضاها و گروهی با امثال خانم فائزه رفسنجانی نشان داده است و دل بستن به امضا نکردن مصوبه مزد از سوی “نمایندگان شوراهای اسلامی” یک دامچاله خطرناک است. دیروز و پریروز که “دانشجویان عدالت خواه” در “اپوزیسیون” دولت روحانی بودند با طرح مباحث حاشیه نئی سر دوستان ما را کلاه گذاشتند و امروز لیبرال ها و دمکراسی خواهان و حقوق بشری ها در “اپوزیسیون” دولت رئیسی صف بسته اند و وارد معرکه جدیدی شده اند. بی تردید این جماعت شدیداً ضد کارگر و ضد سوسیالیسم – که به دنبال خصوصی سازی نفت هم هستند – به لحاظ نظری حرفی برای تقابل با ما ندارند اما از نظر تشکیلاتی و مالی و سازماندهی تا اطلاع ثانوی بر جنبش های مطالباتی هژمون هستند. این امضاها هر قدر هم که صوری و مجازی و بی خاصیت باشند باز هم تکیه گاهی برای لیبرال دمکراسی وطنی به شمار می روند. بوی باروت

نفس ما را به شماره انداخته است. لطفاً به سوغات دمکراسی و ارمغان حقوق بشر برای افغانستان و عراق و لیبیا رضایت دهید!

فعلاً همین!

این بحث را ادامه خواهم داد... (۸ اردی بهشت-ثور-۱۴۰۳)

پی نوشت ها

۱. نیز بنگرید به این مطلب در همان روزنامه:

<https://hammihanonline.ir/>

۲. <https://www.etemadonline.com>